

«اقتصاد مقاومتی» از نزدیک

گفتاری از سردار نقدی در مورد اقتصاد مقاومتی و نقش بسیجیان در تبیین آن

پس از طرح مفهوم اقتصاد مقاومتی توسط امام خامنه‌ای، سخنان گوناگونی جهت تبیین آن مطرح شده است، لکن برای ایجاد فضای اقتصاد مقاومتی در جامعه، نیازمند توضیحی عینی و ملموس از این مفهوم هستیم. توضیحی که خارج از بحث‌های تئوری و کلی‌گویی‌ها، به‌طور عملی، مصادیق اقتصاد مقاومتی را روشن سازد و وظیفه‌آحاد مردم برای حرکت در این مسیر را مشخص سازد. جزوه‌ی پیش‌رو متن سخنرانی سردار نقدی است که تا حدود زیادی این نیاز را برطرف کرده است. ایشان با نگاهی متفاوت و فرصت‌محور ارکانی از اقتصاد مقاومتی مانند تقویت فرهنگ کار، اصلاح الگوی مصرف، تولید ملی، مردمی کردن اقتصاد و... که مخاطب آن مردم هستند را به خوبی توضیح می‌دهند و به نقش بسیجیان در تبیین این ارکان می‌پردازند.



جلسه‌ای که خدمت بزرگواران و عزیزان هستیم تبیین مساله اقتصاد مقاومتی و چگونگی بازگویی آن برای جامعه است، از زبان بسیج و در جامعه بسیج. طبیعتاً این موضوع از نگاه‌های مختلف قابل تجزیه و تحلیل و بررسی است مثلاً در ابعاد اقتصاد کلان، ابعاد روابط بین‌الملل و در ابعاد ساختارهای مالی یک کشور. وقتی ما می‌خواهیم به سراغ تبیین این مسئله برای جامعه و برای بسیج برویم ممکن است ناخودآگاه در این مسیر و این ریل‌ها قرار گیریم که بخواهیم در این افق‌ها مسئله را طرح کنیم. این بزرگترین آفت و آسیبی است که ممکن است کار ما داشته باشد.

ما اول باید بدانیم که هدف‌مان از تبیین اقتصاد مقاومتی و بحث ترویج گفتمان ولایت در بحث اقتصاد مقاومتی چیست؟ آیا ما می‌خواهیم یک بحث نظری و تئوریک را بشکافیم و افراد را باید از این جهت روشن کرد؟ خیر، این نیست، حتماً این نیست. شاید فقط در یک افشاری مثل اساتید، اصناف و کارگزاران عالی دولتی اگر ما قرار بگیریم و بخواهیم جلسه‌ای برای تبیین بگذاریم، وارد ابعاد اقتصاد کلان، مسائل روابط اقتصادی بین‌الملل و امثال این موضوعات بشویم. اما اینجا ما می‌خواهیم برای بدنه انبوه بسیج و مردم، اقتصاد مقاومتی را بشکافیم، برای آنکه آن‌ها را وارد عمل کنیم تا نقش خودشان را ایفا کنند.

از میان دوازده رکن مهمی که از تحلیل فرمایشات مقام معظم ولایت در خصوص اقتصاد مقاومتی استخراج کردیم، مخاطب شش رکن، آن عموم مردم هستند. در بقیه موارد نیز مردم نقش دارند و در آن شش رکن دیگر دولت، دستگاه‌ها و دیگران نقش دارند. اما مخاطب



اصلی شش محور از دوازده محور و مولفه اصلی ارکان مهم اقتصاد مقاومتی خود مردم هستند که ما بیشتر باید با تاکید بر این شش مولفه و محور، مساله را تبیین کنیم. نحوه تبیین مطلب هم باید به گونه‌ای باشد که منجر به عمل بشود. باید حواس مان جمع باشد، توجه کنیم که بیان این مساله فقط برای استدلال و اغنای فکری مخاطب نیست که ما فقط یک بحث استدلالی-علمی تئوریک خشک را ارائه دهیم و ابعاد مسئله را بشکافیم؛ بلکه بایستی توأم با شوق، انگیزش و حرکت دادن به فرد و مخاطب باشد. صرف این که ما استدلالی بگوییم اقتصاد مقاومتی این است و حالا این بخش‌ها عمدتاً مربوط به دولت است و این بخش‌ها مربوط به مردم است، با استدلال‌ها و مبانی آن‌ها را تبیین کردیم، کفایت نمی‌کند. نحوه بیان ما و نحوه طرح مطلب ما، باید به گونه‌ای باشد که در مخاطب شوق بیانگیزد و حرکت کند و به میدان بیاید. یعنی شما شب عملیات، برای بچه‌ها طرح عملیات را خشک و خالی تبیین نمی‌کنید، مثل جبهه، کالک را بگذاری و بگویی گردان الف از این طرف می‌رود، اینجا که رسید سکوت می‌کند تا گردان ب برسد، وقتی خبر دادم حمله می‌کنیم، این‌ها رو خشک و خالی که نمی‌گفتند. شب عملیات با یک روح حماسه، با یک زیارت عاشورا، با یک حرکتی، با یک عشقی، با یاد شهدا- یادش بخیر کی اینجا چی کار می‌کرد، سنگر دشمن وقتی مقاومت می‌کرد چه کرد- لحظه به لحظه را فرمانده توصیف می‌کرد برای رزمنده که رزمنده برای عملیات حس بگیره.

اینجا باید شما اگر می‌خواهید تبیین کنید و تمام بدنه‌ای که می‌خواهند بروند برای بیان این مطلب، این را باید قشنگ برای گروه‌ها تبیین کنند که آقا، مساله فقط یک استدلال نیست. **اول نباید در فضای اقتصاد کلان بروید، باید بیایید در اقتصاد خرد.** دامنه‌ای از مردم می‌توانند نقش آفرینی عمده داشته باشند و در این دامنه‌ی اقتصاد خرد و این محورها و مولفه‌هایی که مردم مخاطب آن هستند و بدنه مردم هستند، توأم با انگیزش و شوق حرکت دادن، حس دادن برای حرکت و اقدام باشد، که یک رزمنده بیاید به میدان عرضه اقتصاد، حضور پیدا کند. یک جووری باید ما مساله را بیان کنیم و شرح دهیم که منجر به عمل شود. طوری نرویم بگوییم که فقط بگوییم اگر از همه امتحان بگیریم همه بلد هستند، بگوییم راه افتاده اند، بلکه باید دید، در اثر گفتار ما چقدر اشتغال ایجاد شد، چقدر کار ایجاد شد، چقدر مشکلات الگوی مصرف حل شد. یقیناً اتفاقاتی می‌افتد، بالاخره بسیج وقتی دارد وارد عرصه می‌شود این انتظارات ارزش هست. اینجا میدان جنگ است، اینجا ما الان درگیر جنگ اقتصادی هستیم به طور کامل، دشمن داره از همه‌ی ابزارش استفاده می‌کند که ما رو، زمین بزنه. همه استعدادهايش را بکار گرفته و هیچ شوخی هم ندارد. همانطور که در جنگ جنگیدیم باید اینجا هم بجنگیم. تئوری جنگ را بلد باشیم خرمشهر آزاد نمی‌شود، حالا ما هر چقدر بلد باشیم. تاکتیک چیه، استراتژیک نظامی چیه، سلاح‌ها را چطور بکار می‌گیرند، توپخانه چطور شلیک می‌کنند، چطور نقطه‌یابی کنیم، چطور دیده‌بانی کنیم. اگر همه را به صورت تئوری بلد باشی که خرمشهر آزاد نمی‌شود، فتح المبین که ایجاد نمی‌شود، بستان که آزاد نمی‌شود، برای اینکه این‌ها آزاد بشوند باید عمل کنی. فلذا تصور نکنیم که مثلاً می‌خواهیم توحید، معاد، نبوت

و اصول دین بگوییم بلکه می‌خواهیم یک طرح عملیاتی را بدهیم تا بچه‌ها بروند وارد عملیات شوند. نمی‌خواهیم یک اصول اعتقادی و باوری را بگوییم. بلکه یک طرح و برنامه اجرایی را می‌خواهیم شرح بدهیم و انگیزه و روحیه بدهیم تا بیایند در عمل، این مساله خیلی مهم است. فلذا بحث ما باید توأم با مثال‌های عملی باشد، مسائل زنده باشد. این مثال‌ها مهم است و باید به مخاطب نمونه عملی نشان داده شود. اگر می‌شود افراد را برد تا یک کارگاهی که در آنجا کارآفرینی و تولید شده را از نزدیک ببینند. ما باید تا آنجا پیش برویم و اگر مهارت افزایی لازم است برای این‌ها، آموزش‌های تخصصی در رشته‌ای که می‌توانند فعالیت کنند بگذاریم. حالا ما از کلیات بیاییم بیرون و در خود این محورها و مولفه‌ها از این فرصت که داریم یک استفاده خوب و بهینه کنیم. ببینید این مولفه‌های اصلی که از فرمایشات حضرت آقا استخراج می‌شود و در هیئت‌گفتمان ولایت و تبیین اندیشه ولایت استخراج کردیم و محورها را بیرون آوردیم، این‌ها چه هستند:

۱- تقویت فرهنگ کار و تولید

کار ارزش است. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) کف دست‌های کارگر را می‌بوسید؛ آنجا که دست فردی زبر است، وقتی به او دست می‌دهند، می‌فرمایند که چرا دستت زبره؟ او توضیح می‌دهد که من با این دست‌ها طناب می‌کشم و بیل می‌زنم و بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید که این دست‌ها هیچ‌گاه آتش جهنم را لمس نخواهد کرد، این قدر ارزش دارد کار کردن. پیامبر عظیم‌الشان اسلام اشاره به هیچ عنصر دیگری نمی‌کنند، طبعاً طرفشان مسلمان و مومن بوده اما دیگر به هیچ عنصر دیگری اشاره نمی‌کنند. این کار، این دست‌ها را از آتش دور می‌کند.

فلذا کار اهمیت دارد، ارزش دارد. الان همه فکر می‌کنند کار یعنی پشت میز نشستن، افتخار این است که ما اصلاً کار نکنیم یک پولی داشته باشیم در بانک و هی زیاد بشه، سود بیاد روش یا یک زمینی بخریم قیمتش برود بالا. مثلاً این خیلی هنره؟ هنر این نیست. هنر این است که انسان از دست رنج بازوهای خودش قوت خود را در بیاورد. این که کسی به خاطر یک شرایط خاصی نتواند برای کار و تامین قوت خودش، زحمت جسمی و بدنی به خود بدهد، یک حالت اضطراری است.

در این زمینه تا شما بخواهید روایت داریم برای اهمیت کار. حدیث داریم و خود امیرمؤمنان (علیه السلام)، پیامبر عظیم‌الشان اسلام چقدر کار می‌کردند در گروه‌هایی که می‌رفتند، در جنگ‌ها، در سفرها و... کار می‌کردند مثل بقیه؛ خود پیامبر اکرم که اشرف مخلوقات است. بعضی‌ها آمدند یک انحرافات را وارد کرده‌اند مثلاً یک حرف‌های بی ربطی را نسبت می‌دهند که ما چون مسلمان یا مومن یا شیعه علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستیم پس قوت ما را خدا می‌رساند؛ یعنی اصلاً ارزش این است که ما بنشینیم. در صورتی که ائمه کار می‌کردند و بیل می‌زدند، کلنگ می‌زدند. خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) اینجور نبوده که فقط بنشینند و بخورند و دیگران بروند کار کنند. این خیلی روایات

داره، آیات داره، احادیث داره، عزیزی که می‌خواهند بروند متن تهیه کنند برای این که ببیند که چی باید بگویند، باید از این آیات و روایات و احادیث استفاده کنند. در مورد ارزش کار، فرهنگ کار، روایات، خیلی زیاد داریم، که مثلا کسی که در راه «الکاد لعیاله کالمجاهد فی سبیل الله» مثل مجاهد در راه خداست، یا کسی که در این راه از دنیا برود شهید است. در این راه از دنیا برود شهید است، یعنی خیلی عبادت است. باب بزرگی از این روایات است که می‌شود همه را آورد و مثال‌ها که کار کردن ارزش است. خب، متاسفانه این یک فرهنگ غلط است: تنبلی و رخوت و نشستن و منتظر بودن؛ خیلی جاها می‌بینید که افراد می‌نشینند، قلبان می‌کشند و در قهوه‌خانه‌ها ساعت‌ها می‌گذارند. حرکت کنند، افراد باید حرکت کنند برای اقتصاد.

اقتصاد مقاومتی، اقتصاد ریاضتی نیست. نمی‌گوید که آقا نخور، هزینه نکن، دست به هیچی نزن. اقتصاد ریاضتی یعنی همین کاری که غرب دارد انجام می‌دهد. می‌گویند مالیات را اضافه می‌کنیم، از مردم بیشتر می‌گیریم، خدمات هم کاهش می‌دهیم، می‌شود اقتصاد ریاضتی.

اقتصاد مقاومتی اقتصاد زنده، رو به جلو و رشد یابنده است. اقتصاد مقاومتی پاسخ به این سوال است که چگونه می‌توان در شرایط فشار و تهدید، رشد اقتصادی را ادامه داد و وضعیت رفاه مردم را بهبود بخشید.

می‌خواهیم به این سوال پاسخ بدهیم. یکی از کلیدهای آن، کار است. تنبلی بد است، چقدر ما در مورد رخوت و تنبلی حدیث داریم و از بد بودنش و زشتی آن، همه این‌ها را می‌شود ردیف کرد و اسنادش را ارائه کرد. از زبان بزرگان، تفاسیری که روی این احادیث گذاشته شده است می‌توان به عنوان فصل مهمی از اقتصاد مقاومتی بیان کرد که ما بتوانیم جامعه را به حرکت در بیاوریم برای کار کردن و ارزش بودن کار را فرهنگ‌سازی کنیم. این، مستند خیلی روشن از قرآن داره، جاهای مختلف روایات بسیار زیاد داره و می‌شه به این‌ها استناد کرد و جمع کرد و مطرح کرد و ضرورت آن را بیان کرد. هم بحث‌های منطقی و استدلالی داره و هم بحث‌های روایی و حدیثی و هم ریشه اصلی و مستقیم از قرآن داره.

۲- اصلاح الگوی مصرف و پرهیز از اسراف

اصلاح الگوی مصرف یکی دیگر از مطالب مهم است. خیلی از مصائبی که امروز بشر در محیط زیست گرفتار آن است، به خاطر افراط در مصرف است. اگر ما متعادل از ذخایر و خزائن الهی که در اختیار ما قرار داده شده استفاده کنیم، طبیعت هم توازن خودش را حفظ می‌کند و به اصطلاح عنصری که ما بهره برداری می‌کنیم، جایگزین و مرتب می‌شود و ما باز هم می‌توانیم بهره برداری کنیم. اما آن چیزی که امروز محیط زیست را بهم زده، بشر را اساسا در معرض نابودی کامل قرار داده و همه‌ی حیات روی زمین، با خطر آن تهدید می‌شود، اسراف است؛ بیش از اندازه مصرف کردن و یا تذبذب و ریخت و پاش، این هم دیگر توضیح نمی‌خواهد. هم سال اصلاح الگوی مصرف بوده کتاب‌های مختلفی نوشته شده، خود بسیج کتابی در این زمینه نوشته، کسانی که می‌خواهند برای این مطلب، متن و مطلب تهیه کنند می‌توانند رجوع کنند

به این کتاب اصلاح الگوی مصرف که تولید سازمان بسیج است و جاهای مختلف دیگر که در این زمینه خیلی کار کردند. یکی از رؤسای کشورمان که رفته بود در چین، آنجا هنگام شام با رئیس جمهور چین، دو تا برنج از بشقاب افتاده بود بیرون، این رئیس جمهور برداشته و خورده بود. رئیس جمهور چین گفته بود اگر هر چینی دو تا برنج ازش بیافته و نخوره ضرب و تقسیم کرده بود که چند تن برنج از بین می‌ره. این یک واقعیت است. حالا ببینید ما چه می‌کنیم شما بروید شب‌ها در تالارها و مجالس عروسی و ولیمه‌ی حاجی‌ها را ببینید چه خبر است؟ چقدر غذا دور ریخته می‌شود؟! چه کسی این‌ها رو جمع می‌کنه؟! چه کسی دقت می‌کنه که بیشتر تولید نشه و بعد اگر تولید شه به مصرف برسه و به نحو شایسته استفاده بشه؟! چراغ‌های زیاد، الان همین جا چقدر چراغ روشن هست و کمتر از این نمی‌شه جلسه رو اداره کرد؟! چرا با نصف این هم می‌شه. یعنی این‌ها سبک‌هایی است که اومده وارد زندگی ما شده. یک خانه در شب با اینکه هیچ یک نمی‌خواهند مطالعه کنند و می‌خواهند صرفاً غذا بخورند یا همان خانواده بنشینند تلویزیون تماشا کنند، با بچه بازی کنند، داستان برای هم تعریف کنند با یک لامپ معمولی، روشنایی آن‌ها کفایت می‌کند. حالا می‌خواهد مطالعه کند، خب چراغ مطالعه روشن کند. حالا هر جا می‌روی می‌گویند آقا دلم گرفت، این چراغ را روشن کن! چقدر اینجا تاریک است. خب چه خبره؟! خود ما در اتاق، بالای سرمان را روشن می‌کنیم و چراغ‌های دیگه را خاموش می‌کنیم. می‌گویند، چقدر اینجا دلگیر و تاریک است! چشمتان اذیت نمی‌شه؟! خب چه ایرادی دارد بالای سر من روشن باشد و دیگر جاها تاریک باشد.

چرا ما باید این طور مصرف کنیم؟! در هر جایی از غذا، پوشاک، هزینه برق و گاز و... در خونه‌ها مون در زمستان با آستین رکابی راه می‌رویم، در مقابل گاز و بخاری و شومینه روشن است. در تابستان کولر روشن می‌کنیم، پنجره رو باز می‌گذاریم. یعنی چی؟! این‌ها یکی از مشکلات داشتن زیادی است یعنی ثروت زیادی که ملت ایران دارد یکی از ضربه‌هایی که می‌زند، مصرف‌گرایی زیاد و افراطی است. ما در خیلی از جاهای دنیا که رفتیم و دیدیم، شب‌ها پشت پنجره‌ها رو کیپ می‌کنند و وقتی همه خانواده آمدن خانه و درب خانه قفل شد سیستم گرمایشی را خاموش می‌کنند، دیگر نزدیک صبح که می‌شود می‌لرزی، با پتو و... خودشون را گرم می‌کنند.

یا مثلاً یک ظرف نفتی را که ریختند در بخاری دیگه نفت نمی‌ریزند و یا مثلاً تا ساعت یک شب بخاری روشن است، گرما می‌دهد و بعد خودش خاموش می‌شود و باید زیر پتو گرم بمانی. اصلاً اینطور نیست که تا صبح در خانه‌هایشان بخاری را روشن بگذارند. ماها خیلی راحتیم با آستین رکابی و زیر پیراهن می‌گردیم، و بخاری هم روشن است، گاهی اوقات پنجره هم باز است تا هوا عوض شود! یعنی خیلی اسراف برای ما عادی است.

اسراف آب، گاز، برق، اسراف در غذا، چندین مدل غذاهای آن‌چنانی با مدل‌های رنگارنگ و بعد دور ریزها، خیلی اسراف متأسفانه بالاست. در صورتی که قرآن بر ردّ اسراف خیلی صراحت داره و خیلی تنده، خب این باید تبیین شود و مثال‌های آن زده شود، خواسته شود که ما الگوی مصرف خود را اصلاح کنیم، کاهش دهیم. سر ماه بیابیم اندازه بگیریم و بگوییم این ماه برق‌مان اینقدر شده است.

یکی از دوستان مان از کشوری آمده بود می گفت شب‌ها که ما اینجا راه می‌رفتیم، می‌دیدیم که همه‌ی خانه‌ها خاموش هستند، در حالی که این‌ها رسمشان است که فقط با همان روشنایی تلویزیون در حال خانه شب‌ها زندگی می‌کنند برق آن کشور گران است و با همان روشنی تلویزیون جابه‌جا می‌شوند، غذا می‌خورند، رفت و آمد می‌کنند. در روشنایی تلویزیون انجام می‌گیرد، مگر آنکه بخواهند مطالعه کنند. اصلاً چراغ روشن نمی‌کنند ساعات اولیه شب، فکر می‌کنی همه خوابیدن چون شهر خاموش است، در صورتی که نخوابیده‌اند و بیدار هستند. ما اینجا نعمت‌مان زیاد است، خب بیاییم ماه به ماه حساب کرده و کنترل کنیم ببینیم چقدر این ماه مصرف کرده ایم؟ کجایش را می‌توان کاهش داد؟ و چطور می‌شود کنترل کرد و به حداقل رساند و بهینه کرد و به حد معقول و منطقی رساند؟ نمی‌خواهیم بگوییم که ما مصرف نکنیم معقول و منطقی مصرف کنیم، اسراف نکنیم. در این مساله خیلی صحبت شده و حضرت آقا یک سال را به این نام گذاشته‌اند.

۳- «حمایت از تولید ملی» که مخاطبش مردم هستند

این مساله بسیار کلیدی می‌باشد خصوصاً امروز در جامعه ما عمده‌ترین مشکل بیکاری است. الان شما در هر استانی بروی مشکل اول «بیکاری» است و هیچ مشکلی بالاتر از بیکاری نیست. این بیکاری باید چطور حل بشود؟ وقتی ما کالای خارجی را مصرف می‌کنیم، می‌شود بیکاری حل گردد؟ نه. کارگر خارجی شاغل می‌شود، آدم ایرانی هیچی، چه کار کند؟! تولیدی ندارد، کاری ندارد که تولید کند و یا اشتغال پیدا کند و آنهایی هم که الان شاغل هستند هم بیکار می‌شوند. وقتی جنس از خارج می‌آید آنهایی که الان شغل دارند هم بیکار و ورشکست می‌شوند. فلذا ما باید یک مقدار در این مساله تعصب نشان دهیم. این مساله را باید ابتدا تبیین کنیم، برای جوان‌ها، برای مردم بگوییم که، بیکاری مشکل است برای شما یا نه؟ اگر نیست که هیچ، اما همه می‌گویند که هست؛ هر جمعی که بروید در خانواده خودشان یا همسایه‌شان یک بیکار است. آقا بیکاری برایتان مشکل هست یا نیست؟ اگر نیست که به سلامت و اگر هست چطور باید حل شود؟ شما اگر کالای خارجی مصرف کنید بیکاری حل می‌شود یا بیکاری اضافه می‌شود؟ بیکاری زمانی حل می‌شود که ما کالای داخلی را مصرف کنیم که نیاز به تولید داشته باشد، کارگر حرکت کند، نیاز به شبکه توزیع داشته باشد، یک کسی مواد اولیه بیاورد، یکی تولید کند، یکی توزیع کند و اگر از خارج کالا بیاید، بیکاری روز به روز اضافه می‌شود. خب بعضی‌ها ممکن است بگویند قطعات هواپیما اف ۱۴ ... ما آن‌ها را هم که درست کردیم، پیچیده‌ترین‌ها را درست کردیم. ما نمی‌خواهیم بگوییم قطعات اف ۱۴، قطعات بوئینگ و ... چرا شما از خارج وارد کردید؟ مثلاً همین شکلات، اسباب بازی، عروسک، توپ، میوه، آبمیوه و ... خب یعنی چی، ما این‌ها را از خارج می‌آوریم؟! باید مصداق‌هایش را به مردم بگوییم. آقا چرا در برنامه‌های بسیج که می‌رویم آب آناناس می‌دهند؟! مگر در ایران آناناس تولید می‌شود؟! مثلاً ما این شکم‌مان چی میشه به جای آب آناناس، آب سیب بخوریم، آب انگور بخوریم، چرا باید آب آناناس بخوریم؟! چرا باید موز بخوریم؟! مثلاً چای که می‌خوریم، نوشیدنی است که مال خودمان است، شربت آبلیمو

بخوریم، شربت آب پرتقال بخوریم، شربت آلبالو بخوریم. چرا باید قهوه بخوریم که از خارج وارد میشه؟! چون در ایران تولید نمی‌شود. نسکافه نخوریم؛ ضرورتش چیست؟! می‌میریم؟! همه این‌ها را شما بگذارید روی هم چندین میلیارد دلار واردات می‌شود.

اسباب بازی، میوه‌جات، تنقلات، شیرینی‌جات، البسه‌ای که تولید داخل میشه، کفش و کلاهی که هست، دفتر و مداد رنگی همه این‌ها تولید داخل می‌شه و اینجا مطلبی است که ما وقتی می‌آییم وارد بحث می‌شویم و در بحث‌های دیگر، می‌بینیم تمام اقشار بسیج می‌توانند مخاطب ما بشوند، هیچ قشری بیرون از این نیست.

مهمتر از همه، در اقتصاد مقاومتی در بعد اقتصاد خرد، ۷۰ درصد مساله در دست خانم‌ها می‌باشد یعنی خانم‌ها خوب توجه بشوند، الگوی مصرف در خانه، مصرف کالای خارجی یا ایرانی، مدیریت شود. می‌خواهیم جنس بخریم چه چیزی بخریم؟ دانش آموز می‌خواهد پدرش برایش دفتر و کیف بخرد، چه بخرد؟ خب بگوید من ایرانی می‌خواهم. دانش آموزان را توجه کنیم؛ چون می‌توانند نقش آفرینی کنند. استاد دانشگاه می‌تواند نقش آفرینی کند، پزشک می‌تواند در دادن دارو و سفارش‌هایی که به بیمار می‌دهد نقش آفرینی کند. کارگر در تولید با کیفیت کالا، تا مردم به کالای ایرانی دلگرم بشوند و احساس نکنند این جنس ایرانی بی‌کیفیت است، می‌توانند نقش آفرینی کنند؛ مهندس در همین قضیه می‌تواند نقش آفرینی کند، استاد دانشگاه و مهندس در ارتباط با صنعت و دانشگاه می‌توانند خیلی از کالاهایی که از خارج وارد می‌شود را تولید داخلی کنند و نقش آفرینی کنند، تمام اقشار حتی کشاورز نقش آفرین است. مثلاً همین که کشاورزان ما قانع باشند - در این شرایط که حساس است - به جای اینکه کالایی که مقداری ممکن است زودتر به دست بیاید مانند هندوانه و خربزه - در آنجایی که امکانات و آب و زمین هست - تا آنجایی که می‌شود، محصولات استراتژیک را تولید کنند. این‌ها مخاطبش مردم هستند.

الان ما کارخانه روغن داریم که در سال ۷۵۰ هزار تن می‌تواند سویا مصرف کند که در حال حاضر ۲۵۰ هزار تن به او محصول می‌دهند و ۵۰۰ هزار تن ظرفیتش خالیست در نتیجه باید از خارج روغن وارد کنیم، از خارج باید کنجاله وارد کنیم، چون تفاله آن پس از روغن‌گیری را به مرغ می‌دهند که آن را هم باید وارد کنیم. در صورتی که ما می‌توانیم با جهت دادن در محصولات مان نقش آفرینی کنیم.

کشاورز، کارگر، مهندس، دانش آموز، استاد، زن‌ها، مردها همه می‌توانند در این موارد نقش آفرینی کنند که تولید ما تولید داخلی باشد و مصرف ما مصرف داخلی باشد. باید جلوی این تبلیغات بی‌رویه که متاسفانه درب و دیوار و فضای شهر را پر کرده است بایستیم، اعتراض و مخالفت کنیم. شما ببینید در بعضی کشورها چه می‌کنند. در همین کره جنوبی - که به راحتی در و دیوارهای ما را اشغال کرده و تبلیغ محصولات خودش را می‌کند - وقتی که دولت تصمیم می‌گیرد از آمریکا گوشت وارد کند، دامداران می‌آیند جلوی وزارتخانه کشاورزی، خودشان را آتش می‌زنند و واقعا یک نفر آنجا کشته می‌شود. این جور اعتراض می‌کنند، تظاهرات چند ده هزار نفری و صد هزار نفری در پایتخت می‌کنند که مثلاً گندم که ما داریم را

چرا وارد می‌کنی؟ برنج را که ما داریم را چرا وارد می‌کنی؟ اعتراض می‌کنند. ما خیلی راحتیم با واردات. خیلی راحت. فرهنگ‌مان جواری القاء شده که هر چی از خارج اومد خوبه و هر چی در داخل است بد است. حجاج ما می‌روند در حالی که چقدر حضرت آقا نصیحت کردند که نروید و از همین جا سوغاتی بخرید. آیا همه گوش می‌کنند؟ وقت طلایی که باید رفت مسجد الحرام و مسجد النبی زیارت کرد که یک دقیقه آن اصلا قابل ارزش گذاری نیست که بگوییم چقدر می‌ارزد را، به بازار می‌رود و چندین ساعت در بازار چانه می‌زند که اقلام کم کیفیتی را بیاورد، تسبیحی که تا میگی سبحان اله بندش پاره می‌شود و دوام آن به یک روز نمی‌رسد!

این‌ها را باید تبیین کرد و مثال‌هایش را آورد که چرا ما باید کالای خارجی وارد کنیم؟! چرا؟! گل‌های تزئینی و گل پلاستیکی برای چی باید از خارج بیاید؟ می‌میریم؟! مشکلی پیش می‌آید؟! خب نخرید. بگویید ما این را داخلی اش را می‌خواهیم. من شاید به شما گفته باشم، با تاجری جلسه گذاشته بودم درباره قاچاق کالا، یک تاجری در جلسه بود که می‌گفت، من به فرانسه رفته بودم و در ایران قاب تولید می‌کردم و دیدم مثل همون قاب رو داره و عین همون را تولید می‌کند، اما قیمتش ۵ برابر قیمت من هست. گفتم من ۲ برابر ارزان‌تر از این به شما می‌دهم، می‌خرید؟ گفت برای کجا هستید؟ گفتم برای ایران. گفت: این جنس را من می‌خرم چون کارگر فرانسوی مشغول کار می‌شود که اگر از تو بخرم کارگر ایرانی مشغول کار می‌شود. من که وظیفه‌ام این نیست که کارگر ایرانی مشغول کار شود. یعنی مغازه دار که باید وقتی به نفعش هست از تو با قیمت خیلی ارزان تر بخرد اما می‌گوید اشتغال جوان مملکت مهم است، بالاخره این‌ها برایش تفهیم شده است.

ما نباید بی‌خیال باشیم و بازارمان را به راحتی در اختیار هر کسی قرار بدهیم. یک جمله ای من عرض کردم اما بعد یک سری‌ها اعتراض کردند و آن اینکه «بازار ناموس اقتصاد کشور است» یعنی کسی که بخواهد از اقتصادش با غیرت و تعصب دفاع کند، بازارش را به هر کسی نمی‌دهد، دست نامحرم نمی‌دهد. بازار را نباید به هر کسی داد، بایستی مواظب بازار باشیم. هر چیزی به بازار ما می‌آید تا پول‌هایمان را ببرند و جوان‌هایمان را بیکار بکنند. این مساله، مساله بسیار مهمی است.

ما بدون این که کوچکترین آخی بگوییم و اصلا حس نکنیم که کوچکترین اتفاقی افتاده است، ۱۵ میلیارد دلار از ۶۴ میلیارد دلار واردات کالایی که در کشورمان است را می‌توانیم کم کنیم. من از روی فهرست می‌توانم به شما بگویم چه چیزهایی را اصلا نیابوریم تا هیچ اتفاقی هم در مملکت نیافتد و آب از آب تکان نخورد و هیچ کمبودی هم احساس نشود. ۱۵ میلیارد دلار، می‌دانید یعنی چند تا شغل؟ این یعنی ۳ میلیون شغل، یعنی همه بیکارهای ایران بروند سر کار و به هیچ جایی بر نخورد، و چیزی نیست که اگر نباشد کمبودی احساس گردد و یا چیزی متوقف شود و یا مرغ تولید نشود و یا ماشین تولید نشود. نه، هیچ اتفاقی نمی‌افتد و همان مثالی که برای شما زدم، ماشین، عروسک، اسباب بازی، گل مصنوعی، بادبادک، میوه، شکلات، چوب بستنی.

در سال گذشته ۴۰ میلیون یورو چوب بستنی وارد شده به این کشور، ۴۰ میلیون یورو، یعنی ۱۰۰ میلیارد تومان چوب بستنی وارد شده است، واقعا لازم است؟! خوب می‌رفتید چوب پلاستیکی می‌زدید. می‌مردید؟! این‌ها واقعیت داره و می‌شود ۱۵ میلیارد دلار چیزی که می‌شود را وارد نکرد. همه ما داریم فقط وارد می‌کنیم و مصرف می‌کنیم، از کجا؟! از آلمانی که دشمن ماست، توهین به پیغمبر ما می‌کند. آخر، غیرت هم خوب چیزی است. ما اگر وقتی می‌رویم خرید از مغازه سر کوچه که خیلی هم نزدیک تر است به ما و ارزان تر هم می‌دهد، یک فحش ناموسی بدهد، دیگر نمی‌رویم آنجا و از او خرید نمی‌کنیم، بلکه دو تا کوچه بالاتر می‌رویم.

چطور ما راضی می‌شویم کسی که توهین می‌کند به پیغمبرمان، برویم چوب بستنی از اون‌ها ۴۰ میلیون یورو بیاوریم؟! چطور غیرت ما اجازه می‌دهد؟! خب نباید این کار را بکنیم. مشخص است که پررو می‌شود، باز هم توهین می‌کند. می‌گویند این‌ها که حالیشون نیست، می‌گن پول باید به من برسه که می‌رسه و بعد ما افتخار هم می‌کنیم و می‌گوییم علی‌رغم تحریم‌ها، مبادلات تجاری ایران و آلمان افزایش یافت! فکر کردی کار خوبی شده که افزایش یافته است؟! خب این‌ها را باید مردم بدانند و موضع بگیرند. واقعا همه بیاییم آن‌ها را تحریم کنیم و آن بستنی فروش که می‌رود چوب از آنجا می‌آورد باید اعلام کنیم بستنی او را تحریم کنیم و نخوریم و هر وقت رفت چوب ایرانی زد ما بستنی می‌خوریم. دنیا چه ارزشی دارد که بستنی که در آن هیچی نیست و ارزشی ندارد ما بخواهیم خفت و خواری را تحمل کنیم و از کشوری که با ما دشمنی می‌کند، ما را تحریم می‌کند، تهمت می‌زند، سفارت خانه تعطیل می‌کند، جاسوسی می‌کند، خرابکاری می‌کند، فتنه ۸۸ راه می‌اندازد، توهین به پیغمبرمان می‌کند و همه کار می‌کند؛ آن وقت ما برویم از آن جنس وارد کنیم و کارخانه‌هایش را به گردش درآوریم خصوصا در این شرایط. باور کنید که دو تا حرکت بشود آن‌ها می‌مانند. شما الان فکر می‌کنید کانادا که سفارتش را بست چقدر وارداتش به ایران کم شد؟! هیچی. فرانسه که توهین کرد چی؟ هیچی. کدام شرکت تعطیل شد؟! این شرکت‌ها که لوازم خانگی فرانسوی بودند یک دونه‌ی آن‌ها تعطیل شدند و بگن که ما دیگر از فرانسه وارد نمی‌کنیم؟! بسیج اصناف نمی‌تواند این کار را انجام دهد؟! بگوییم شما که فلان مارک فرانسوی داری، آن‌ها توهین به پیغمبرت کردند، بگو من دیگر جنس فرانسوی وارد نمی‌کنم. باور کنید دو تا از این کارها بشود دیگر توهین نمی‌کنند و غلط می‌کنند. این‌ها می‌بینند که میدان باز است و ما هیچ کاری نمی‌کنیم در نتیجه رویشان زیاد می‌شود چرا که در قبال تحریم آن‌ها، ما تحریم نمی‌کنیم و کیف می‌کنیم که مبادلاتمان با آن‌ها افزایش یافته؛ بی خود افزایش یافته. این‌ها چیزهایی است که باید گفت و حس داد به جامعه که ببینند موضع بگیرند مقابل کالاهای خارجی. برود در مغازه و بگوید من کالای ایرانی می‌خواهم و اگر جنس خارجی بهتر بود، باز هم بگوید من جنس ایرانی می‌خواهم. اصناف ما بدانند؛ در توزیع، کالای ایرانی را ببرند بالا و به مشتری توصیه کنند و بگویند آقا این را بخرید. بسیج اصناف چه باید بکند؟ همین کار را باید بکند.

۴- استفاده حد اکثری از همه ظرفیت ها

ظرفیت‌های بی نهایت در کشورمان وجود دارد. بعضی‌ها می‌گویند در شعب ابی طالب هستیم، می‌خواهند بترسانند مردم را و تسلیم شوند. اولاً اگر شعب ابی طالب هم بشویم -یعنی یک سرزمین بی آب و علف که یک علف هم در آن سبز نمی‌شود، یعنی ریگ و سنگ، مثل کویر لوت که شده شعب ابی طالب؛ نه رودخانه ای دارند که بکارند، نه انبار غذایی و هیچی ندارند- تکلیف ما چیست؟ اگر مسلمانیم باید راه پیغمبر را برویم و بگوییم مثل پیغمبر مقاومت کنیم، پیغمبر مقاومت کرد. مگر پیغمبر تسلیم شد؟! و در آنجا که آن‌ها را در یک زمین ریگ و سنگ محدود کردند پیغمبر مقاومت کرد تا بالاخره دشمن شکست خورد و تسلیم شد البته با امداد الهی، اما تسلیم نشد و بالاخره دشمن تسلیم شد.

حالا بگوییم شعب ابی طالب است؟! یک میلیون و ۷۸۰ هزار کیلومتر مربع زمین داریم با این همه آب که به اندازه ۱۵۰ میلیون نفر می‌توانیم غذا تولید کنیم و بخوریم. اگر تمام مرزهای ایران را آدم بچینند و نگذارند که هیچ ایرانی نه چیزی بیرون ببرد و نه چیزی به داخل کشور بیاورد، آب داریم. بیل هم داریم که بتوانیم زمین را بکنیم، بکاریم و غذا بخوریم. اینجا که شعب ابی طالب نیست. ظرفیت‌های مان را باید شناسایی کنیم. خیلی از ظرفیت‌ها بلااستفاده هست و خیلی از ارزش‌هایی که ما داشتیم را الان کنار گذاشتیم. تولید ارزش است. یک خانم در خانه دو تا میله بافتنی داشت، این کارخانه بود. نزدیک ۲۰ میلیون خانوار الان در ایران هستند، سالی یک عدد کلاه یا شال گردن می‌شود ۱۷ میلیون کلاه، ۱۷ میلیون شال گردن. همه ژاکت‌های ما بافتنی بود والان منسوخ شده. خانم داشت برای بچه‌اش قصه تعریف می‌کرد و یا مثلاً به بچه‌اش دیکته می‌گفت و یا تلویزیون نگاه می‌کرد و این دستش هم کار می‌کرد و نخ‌ها را به هم می‌زد، می‌شد کلاه، شال، جلیقه. بدون کارخانه و مواد اولیه، یا انرژی مصرفی آن چقدر می‌شود؟ از کجا می‌آید؟ بارش چه می‌شود؟ فقط با دو تا گلوله نخ. تمام این ظرفیت بلا استفاده است در حال حاضر. در گوشه حیاط خانه‌هایمان مرغ داشتیم و همین ته مانده سفره را می‌گذاشتیم جلوش، پوست خریزه، هندوانه، پوست خیار را خرد می‌کردیم و یا آشغال سبزی خوردن، سبزی آش می‌گذاشتیم جلوی این مرغ‌ها و می‌خوردند و به ما تخم مرغ می‌داد، گوشت می‌داد. خب الان همه این‌ها منسوخ شده است و این خیلی بد است. سگ نگه داشتن در خانه خوب شده ولی حالا مرغ و خروس نگه داشتن زشته؛ چرا؟ این ظرفیتی است که دارد هدر می‌رود.

الان در همین پادگان ما، اگر شما ۴۰۰ کندوی عسل بگذارید؛ گل و چیزهایی که زنبور نیاز داره شیره آن را بمکد و عسل تولید کند هست، خوب این ظرفیت است که بلا استفاده می‌باشد. این ظرفیت باید استفاده شود. حالا رایج شده از رودخانه‌ها انشعاب می‌گیرند در مناطق کوهستانی حوضچه می‌زنند و ماهی پرورش می‌دهند. در حالی که ۱۰ سال پیش از این ظرفیت هیچ چیز استفاده نمی‌شد، همین رودخانه‌ها بودند همین الان هم صدها رودخانه هستند که استفاده نمی‌شوند. یک انشعاب آب و بعد بر می‌گردد سر جایش و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد. فقط دو تا حوضچه می‌خواهد که بغل آن ماهی پرورش داده شود.

ما در کشورمان ۲۵۰ هزار چاه رسمی داریم که جواز دارند و همان طور که آقایان کشاورزی می‌گویند ۷۵۰ هزار چاه کشاورزی غیررسمی داریم، یعنی یک میلیون چاه، و از این یک میلیون چاه می‌گوییم ۷۵۰ هزار تایی آن آبش آهک و گچ دارد و و ماهی نمی‌تواند در آن تنفس کند و... اگر ۲۵۰ هزار تایی دیگر مفید باشد برای پرورش ماهی، یک حوض بگذارند زیر آن و بچه ماهی بریزند زیر آن، ۲-۳ میلیون تن ماهی می‌شود پرورش داد در سال و این‌ها ظرفیت است. ظرفیت تولید غذا است و شما هر چقدر بخواهید از این مثال‌ها هست. از شمال خوزستان راه بیفتید بروید تا انتهای اروند تا نهر قمیجه، در آنجا هزاران برکه و نهر آب شیرین هست اما شما ببینید چقدر گاز و اردک در آنجا هست؟! چند میلیون قطعه گاز و اردک می‌توانند در همین برکه‌ها و نهرهای منشعب از کارون، کرخه، اروند و بهمن شیر استفاده کنند و هیچ هم مصرف نمی‌خواهند، یعنی هیچ غذایی نمی‌خواهد به آن‌ها بدهی بلکه در همین علف‌ها و نیزارها بچرند و به شما گوشت بدهند، تخم بدهند. این‌ها ظرفیت است و ما سریع می‌رویم سراغ صنعت مرغ‌داری. یک صنعت وابسته درست کرده‌ایم و این که دانه آن از کجا بیاید؟! واکسن آن از کجا بیاید؟! تخم آن از کجا بیاید؟! در صورتی که به راحتی می‌شود که هر خانوار ۵۰ تا ۶۰ تا غاز اردک در خانه‌اش داشته باشد، صبح‌ها در برکه رهایش کند و شب راهی لانه‌اش کند و تخم مرغ و گوشت خودش و چند خانوار اطرافش را تامین می‌کند. از این ظرفیت‌ها ما کم نداریم، از این ظرفیت‌ها ما زیاد داریم. اگر شما یک زیر زمین نمود داشته باشید یعنی نمناک که پر از سوسک باشد، کافی است تمیزش کنید و ضد عفونی بکنید؛ در ۱۵ متر زیرزمین نمناک خراب که رهایش کرده‌اید و توجه به آن نمی‌کنید ۶ میلیون تومان درآمد از راه تولید قارچ می‌توانید داشته باشید؛ در سال ۶ میلیون تومان سود. با چقدر کار روزانه؟ مثلاً شاید حداکثر ۲ ساعت کار روزانه. یعنی یک شغلی داری و ۲ ساعت وقت کافی است که بروید به آن قارچ‌ها سری بزنید و برداشت کنید و رطوبتش را حفظ کنید ۶ میلیون تومان سود محاسبه شده است. خب ما چه می‌خواهیم؟! این‌ها ظرفیت‌هاست؛ ظرفیت‌های بی نهایت در کشور ما موجود و در دسترس است برای کار کردن، برای اشتغال، برای تولید. خب این‌ها یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی می‌باشد که باید حواسمان جمع باشد. یکی از آقایان گفتند گرفتار بوده و بیکار بوده، بعد دیدیم سرحال و خوشحال است. گفتیم چی شده؟ گفت پاگرد پشت بام خانه را قفس و فنس کشیدم و مرغ‌های تزئینی پرورش می‌دهم و الان زندگی من می‌گردد، یک پاگرد پشت بام بلااستفاده. این را می‌گویند شناخت ظرفیت‌ها و بکارگیری آن ظرفیت‌ها. حالا وارد کارهای بزرگ‌تر هم بشویم هست. این‌ها کارهای کوچک فردی است. شما ببینید در کشورهای ما چقدر بئر در سال استفاده می‌کنیم؟ میلیون‌ها متر و شاید ده‌ها میلیون متر مصرف می‌کنیم برای تبلیغات، الان همه وارد می‌شوند؛ چرا؟! مواد اولیه این برای پتروشیمی خودمان است، می‌گیرند می‌برند آنجا؛ یا نفت خام از ما می‌گیرند یا پتروشیمی ما را بئر می‌کنند ۵۰ برابر قیمت به خودمان می‌فروشند. یک بشکه نفت ۱۰۰ دلاری که به آن‌ها می‌فروشی؛ تبدیل می‌کنند به بئر، ۱۵۰۰ دلار می‌شود همان یک بشکه نفت و به ما می‌فروشند، چرا؟! ۱۰ نفر آدم

عافل جمع بشوند یک صنعت پایین دستی در کنار یکی از پتروشیمی‌ها بزنند و این کار را خودشان انجام دهند. این‌ها ظرفیت‌هایی است که در کشور ما هست، یعنی یک بازار مصرف بزرگ. یک بازار مصرف به این عظمت در دست شما هست، چرا نمی‌روید و سرمایه‌گذاری نمی‌کنید؟! این‌ها ظرفیت‌های بلااستفاده که اگر من بخواهم تا صبح برای شما مثال می‌زنم. شما خودتان باید مثال‌ها را در بیاورید برای بچه‌ها در حلقه‌های صالحین بازگو کنید و با این مثال‌ها مردم را به حرکت در بیاورید و راه بیاندازید.

۵- روح خودباوری و خوداتکایی

باور داشته باشیم که می‌توانیم. باور داشته باشیم، اعتماد به نفس داشته باشیم. شما نگاه کنید به صنعت دفاعی، واقعا حادثه‌ای مثال زنی است، در یک دهه یعنی دهه‌ی ۸۰ در صنعت دفاعی ایران معجزه شده است. چیزهایی که اصلا نبوده و علم اولیه آن هم بعضا نبوده در یک دهه ساخته شده است. زیر سطحی، ماهواره، ماهواره‌بر، بی‌سیم، انواع رادار، پیچیده‌ترین رادارهایی که فقط دو سه تا کشور در جهان دارند، در همین ده سال ساخته شد. انواع موشک‌های ضدهوایی، ضدکشتی، زمین‌به‌زمین، اژدر و... چطور این اتفاق افتاد؟ اول که آمدند در منطقه، نقشه جدید شان را اجرا کنند و به افغانستان حمله کنند دو اتفاق افتاد:

۱- تهدید؛ ایران را شدید تهدید کردند و همه احساس کردند همین امروز و فردا به ما حمله می‌کنند.

۲- تحریم؛ سلاح به ما نمی‌دادند و بعد به ما قطعات نمی‌دادند و در همین مرحله از سال ۸۰ آمدند مواد اولیه را هم تحریم کردند. یعنی گفتند آلومینیوم مثلا ۲۰، ۲۴ و یا فولاد فلان نوع و اینهایی که در تسلیحات نظامی کاربرد دارد را ممنوع کردند. در دنیا سه کشور تولید می‌کردند و گفت به هیچ وجه به ایران نمی‌دهیم، فلان فلز با خلوص فلان، فلان مواد شیمیایی و فلان چیز که کاربرد تسلیحاتی دارد همه رو ممنوع کردند و همین دو تا باعث شد که از تهدید و تحریم یک جهش درست شد، جهشی که فقط معجزه است. یعنی کسی بگذارد جلوی خودش لیست اتفاقاتی که در این ۱۰ سال افتاده، شگفت‌زده می‌شود که چطور این همه اتفاقات افتاده؟ خودرو ساخته شده، بی‌سیم ساخته شده، اصلا ما بی‌سیم نداشتیم، همه واردات بوده، خودروی تاکتیکی ساخته شده، موشک ساخته شده، کشتی و ناو جنگی ساخته شده، ناوچه جنگی ساخته شده، زیر دریایی ساخته شده، اژدر ساخته شده و همه چیز، بی‌سیم روی آب، بی‌سیم زیر آب، بی‌سیم توی هواپیما، رادار زمینی و... هیچ کدام از این‌ها نبوده تا قبل از سال ۸۰، تهدید و تحریم. چون انسان یک انرژی‌هایی را دارد که در شرایط ویژه اگر بخواهد می‌تواند از آن استفاده کند. انسانی که گرگ به او حمله می‌کند با سرعتی دو برابر سرعت قهرمان دوی جهان می‌دود، چون تهدید می‌شود و می‌خواهد جان‌ش را حفظ کند. منتها زمانی که اعتماد به نفس داشته باشد، کپ نکند، وحشت زده نشود، نگوید من تسلیم و آقا گرگه بیا منو بخور، اگه این جوری نباشه و اعتماد به نفس داشته باشد، باور

کنید به یک پیرمردی که همین الان بگویید بدود، می گوید من اصلا چه جوری بدوم، اگر گرگ او را دنبال کند او این ۱۰۰ متر را در ۸ ثانیه می دود، رکورد قهرمان دوی جهان - که ۱۰۰ متر را در ۱۰ ثانیه می دود- را هم می شکند. مساله، جان فرد است ولی اعتماد دارد و می گوید من می توانم خودم را نجات بدهم، تسلیم نمی شود. این اعتماد به نفس، ظرفیت های ناشناخته را که در وجود ما هست بکار می اندازد و انسان در شرایط فوق العاده، کارهای عجیبی از او سر می زند. همین الان اگر به شما بگویند از این بالا بپر پایین، اصلا ممکن نیست. ولی اگر اینجا آتش زبانه بکشد و محاصره شده باشید و هیچ راهی نداشته باشید برای حیات، از این بالا می پرید پایین و پای شما هم شاید پیچ بخورد، ولی مشکلی نیست. یعنی در شرایط فوق العاده ظرفیت های ناشناخته اش شکوفا می شود. ما باید اعتماد به نفس داشته باشیم. این را باید بازگو کنیم و به جای اینکه منفعل بشویم، حرکت کنیم و از انرژی خود استفاده کنیم و ظرفیت های ناشناخته را بکار بگیریم و اعتماد به نفس داشته باشیم. این یک اصل است، روح خود باوری، خود اتکایی و بدانیم که می توانیم.

بعضی از این مدل رادارهایی که ما ساختیم، ما فهمیدیم که یکی از این کشورها دارد و ما را فرستادند آنجا و جلساتی داشتیم که شما این را به ما بدهید، اصلا انکار کردند و می خندیدند که همچنین چیزی که شما می گوید امکان ندارد و محال است و تکنولوژی را انکار می کردند. ولی بچه های خودمان این را ساختند و عملیاتی است و تولید انبوه شده است، نه اینکه یک مدل آزمایشگاهی ساخته باشیم بلکه الان تولید انبوه در دست یگانها است. یک ابرقدرتی، منکر این تکنولوژی است که ممکن نیست و اصلا می گوید حرفش را هم ننزید و همچنین پدیده ای را نمی شود به وجود آورد؛ و در حالی که بچه ها الان تولید کرده اند. می توانیم، واقعا می توانیم که این کارها را انجام دهیم، در صورتی که خود را باور کنیم، این مساله مهمی است.

۶- مردمی کردن اقتصاد

این محور خیلی به مردم و مخاطب های ما ربط دارد. اقتصاد نباید فقط دولتی باشد، مردم باید بیایند در صحنه، خب یک وقت ما به دولت انتقاد می کنیم که خصوصی سازی کنید. اما وقتی مخاطب مردم هستند چه باید بگوییم؟ باید بگوییم، مردم عزیز سرمایه خود را بردارید و بیاورید در تولید.

خدای متعال می فرماید: «الذین یکنزون الذهب و الفضه و لا ینفقونهم فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» کسانی که طلا و نقره ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند به عذاب دردناکی آن ها را خبر بده. یعنی چی که ما در خانه هایمان طلا و نقره و ... ذخیره می کنیم؟! می گوید آقا این سودش بیشتر است، زمین بخریم قیمتش می رود بالا! خوب حتما باید سودش زیاد تر شود، خوب اون سود به چه درد تو می خورد، بلاهایی که الان آمده، چیزهای کمی هستند؟! این گرد و غبارهای که آمده. هفته پیش ما در ایلام بودیم، دیدیم یک سری درخت های بلوط خشک شده اند. گفتیم چه شده؟ گفتند غباری که می آید می نشیند روی برگ ها و تنفس نمی توانند بکنند برگ ها و درخت خشک می شود، در کوه

هم هست و کاری نمی‌توان کرد. مثلا اگر باغی بود با آب پاش آبی می‌پاشیدند و می‌شستند، در سینه تیز کوه است. این جنگل‌ها که اگر از بین برود چه اتفاق و فاجعه‌ای رخ می‌دهد در محیط زیست؟ این بلاها را شما دست کم نگیرید «فبشرهم بعذاب الیم» نگفته حتما روز قیامت هست، شاید همین عذاب‌های دنیایی هم جزء آن باشد.

خشکسالی؛ دریاچه ارومیه خشک شد و بعضی‌ها آمدند استفاده سیاسی و تظاهرات کنند، با تظاهرات که دریاچه تر نمی‌شود. ایراد می‌گیرند که دو سه سد بالادستش زده اند و ورودی آب آن‌ها به دریاچه فلان مقدار بوده است - که البته از آب این سدها خود مردم استفاده می‌کنند - در صورتی که اگر این سدها بشکند و آب را رها کنید هم، در مقابل خشکسالی دریاچه عددی نیست و این دریاچه دارد خشک می‌شود. باور کنیم این‌ها ارتباط با عالم معنا دارد و این طور نیست که ما گناه کنیم بی پروا. چرا باید این قدر جوان بیکار داشته باشیم؟ پول‌هایمان را ذخیره کنیم، کسی نمی‌خواهد شما مجانی پول‌هایتان را بدهید، پول‌ها را بیاورید و به جریان و کار بیاندازید، به جای اینکه بگوییم سود طلا این درصد است و یا دلار بخریم این قدر می‌رود بالا. خب اگر شما بیایید یک کارخانه آب انگورگیری راه بیاندازید مثلا در ارومیه، قزوین، زنجان و... تا این انگورهای مردم نپوسد و نرود در خاک، برای هزاران نفر اشتغال به وجود بیاید، این ممکن است ۱۰ درصد سود داشته باشد، خب باشد این سود برکتش فرق داره.

مردمی کردن اقتصاد یک بعد آن این است که ما به دولت نق می‌زنیم که اقتصاد را بدهید به مردم و بعد دیگر این که خصوصی‌ها بیایند سرمایه‌گذاری کنند.

یک ثروت کوچکی اگر کسی داشته باشد یک موسسه یا شرکتی را راه بیاندازد برای جمع آوری عسل از مردم روستاها، تمام روستا می‌روند دنبال کندوی عسل، چون می‌بینند کسی جنس آن‌ها را می‌خرند. شما یک کامیون داشته باشید در همین مناطق روستایی با یک بلندگو ده به ده، بگویید روزهای چهارشنبه اول ماه می‌آییم و مرغ‌های شما را می‌خریم، کیلویی این قدر. یعنی با سرمایه‌گذاری، یک کامیون بیاورید کشتارگاه پر بکنند، بسته بندی کنند، مرغ طبیعی و محلی، کل مردم تشویق می‌شوند که مرغ در خانه پرورش دهند و این کار را رها نمی‌کنند چون می‌بینند که خریده می‌شود. یا بگویید من تخم‌مرغ‌های شما را در فلان ساعت می‌آیم و یک شرکت کوچک را ایجاد کرده و روستاییان را جمع کرده و روستاییان ترغیب می‌شوند مرغ اضافه کنند، تخم‌مرغ اضافه کنند، چون یک نفر خریدار تضمینی پیدا شده است، یک شرکت کوچک ایجاد کند.

چند نفر که یک اندک ثروت دارند و پول اندکی دارند بیایند کامپوست قارچ را با بذرش بسته‌بندی کنند؛ بین روستاییان و بین مردم پخش کنند و بگویند قارچ خود را به من بدهید و این مقدار به شما دستمزد می‌دهم. با یک سرمایه‌ای، سرمایه داشته باشد و بدهد به روستایی و بگوید که این را بگذار در انباری و یا آغلی که الان بلااستفاده است. آموزش بده که، ضد عفونی کن و این را بگذار آنجا، در مدت ۲۰ روز این طور می‌شود و اینطور برداشت می‌توان کرد و بعد بده به خود من و خودم خریدار هستیم. حالا شما بگویید این جوری ۱۵ درصد سود دارد اما بگذاری بانک ۲۵ درصد سود دارد و یا طلا بخریم ۲ برابر می‌شود و یا ارز بخریم می‌شود

۳ برابر. این چرتکه انداختن چیه؟ این‌ها رزق و روزی ما را می‌برد. الان محاسبه می‌کنند که چندین میلیارد دلار، در خانه مردم است، یعنی چی؟ این را بیایم راه بیان‌دازیم، برکت به زندگی ما برمی‌گردد.

این مردمی کردن اقتصاد یعنی مردم بیایند در اقتصاد، سازماندهی کنند، موسسه راه بیان‌دازند تولید را رونق بدهند.

حالا یک حرف‌هایی هم خطاب به دولت می‌باشد که ارتباط اقتصاد با نفت را قطع کنید، زمان طرح‌ها را کوتاه کنید، صنایع دانش بنیان را اهمیت دهید. این‌ها فرمایشاتی است که حضرت آقا بیان داشته اند به دولت، به دستگاه‌های قضایی. مبارزه با مفسد اقتصادی و مدیریت منابع مالی یکی از مسائل اقتصاد مقاومتی و از ارکان کار می‌باشد.

منتها این ۶ مؤلفه که من عرض کردم و سر شما را درد آورد این‌ها ارکانی هستند که مخاطبان‌ش خود مردم هستند و ما باید این مطالب را با روایاتش و احادیثش بیان کنیم. وقتی می‌گوییم حمایت از تولید داخلی بحث اینکه ما حق نداریم سلطه بیگانگان را بپذیریم، قاعده نفی سبیل بیان شود و نمونه‌های تاریخی و اینکه بزرگان و علما و دیگران چه کار کرده‌اند؟ اقتصادهای دنیا چه کار کرده‌اند؟ گاندی در هند چه کار کرده با کالای خارجی؟ این‌ها را باید بگوییم. مقاومتی که صورت گرفته نمونه‌های زیادی دارد، هم نمونه‌های تاریخی و هم انقلابی. باید ما بتوانیم با موارد و اشاره‌ها، با توجه به احادیث و روایات و آیات قرآن و با استدلال مسئله‌ای را جا بیان‌دازیم و به شکلی که بتواند انگیزه بدهد و مخاطب را به حضور تحریک کند، یعنی فردا برود کاری انجام بدهد و اگر دید که مثلا پدرش دارد طلا ذخیره می‌کند با پدرش صحبت کند و او را مجاب کند که پولش را بیاورد در بازار و اقتصاد را راه بیان‌دازد.

ما این همه ساحل داریم؛ در تمام این سواحل - که ۳۷۰۰ کیلومتر در شمال و از آن طرف ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل در جنوب- که در تمامش شما می‌توانید حوضچه‌های ماهی، پرورش میگو راه بیان‌دازید؛ سرمایه را بیاورید اینجا خب ممکن است به اندازه بالا رفتن طلا سود نداشته باشد اما بالاخره سود دارد و ده‌ها کارگر مشغول می‌شوند و چقدر شیرین است که آدم با سرمایه‌ای که دارد بیاید ۲۰ خانوار را راه بیان‌دازد، و آن‌ها دعاگوی او می‌شوند. چرا این کارها را ما نکنیم؟ چرا در صندوق خانه بگذاریم؟

خب این یک کار سنگین می‌خواهد و برادران ما در قسمت فرهنگی باید کار بکنند، مستند، فیلم و... درست شود یا گرافیک یا پوستر تهیه گردد، شعار برایش تهیه گردد، پیامک تهیه شود، فیلم کوتاه برایش تهیه شود، و بیاید سر زبان مردم و این مطلب بحث شود و جزو گفتگوهای مردم شود و مردم، حرکت در مسیر اقتصاد مقاومتی را مطالبه کنند و بدانند اگر که این حرکت آغاز بشود دشمن به شدت مایوس خواهد شد. اینکه مردم با این رویکرد حرکت کنند در اقتصاد مقاومتی، دشمن به شدت مایوس خواهد شد چون ملت ما را تجربه کرده است و عقب نشینی خواهد کرد. اگر وقتی ارز گران می‌شود، ما برویم دلار بخریم و این ارز گران‌تر شود و پول را در خانه انبار کردیم، یعنی کمک کرده‌ایم به دشمن و دشمن در هدفش موفق می‌شود.

ما الان خودمان را برای عمل آماده کرده‌ایم و این طور نیست که فقط شعار دهیم. خود سازمان بسیج، قرارگاه جهاد اقتصادی دارد که در این قرارگاه برای ۱۴ عنوان تولید محلی دم دستی که مردم عادی می‌توانند انجام بدهند برنامه ریزی می‌کنیم، یعنی طرح اقتصادی برایش درست می‌کنیم و حمایت‌های مالی درست می‌کنیم و خود دولت حمایت دارد و خود ما هم داریم حمایت مالی درست می‌کنیم برای کمک‌های بیشتر. در حال تدوین برنامه‌های آموزشی هستیم. مثلاً برای تولید مرغ خانگی برنامه آموزشی تهیه می‌کنیم، جزوه تهیه می‌کنیم، چگونه بروند این را ترویج کنند؟ در ابعاد چند تایی باشد به صرفه است؟ و چگونه این را جمع‌آوری کنند؟ تمام این‌ها جزوه می‌شود، آموزش داده می‌شود در رده‌ها، پشتوانه‌های مالی برایش پیش‌بینی می‌شود.

این موج را که شما راه بیاندازید این بستر را آماده می‌کند که آدم‌ها بیایند. امروز من رفته بودم دانشگاه تربیت بدنی، در آنجا اجلاسی بود برای بررسی مراکز استعدادیابی، آمده بودند سراغ ما که اگر شما حمایت می‌کنید ما ظرفیت داریم قارچ پرورش دهیم، یعنی می‌آییم. کاری بکنیم بیایند سراغ ما، بیایند و بگویند که ما می‌خواهیم عسل تولید کنیم، قارچ تولید کنیم، تخم مرغ تولید کنیم، مرغ تولید کنیم.... بگذاریم به حرکت در بیایند.

ما الان دو و نیم میلیون هکتار زمین زیر سدها را داریم که شبکه آبیاری ندارد و اگر این دو و نیم میلیون یا سه میلیون هکتار زمین که ما زیر سدها داریم شبکه آبیاری آن وصل شود تولید استراتژیک کشاورزی ایران می‌شود ۲ برابر، یعنی حداقل ما بیشتر از گندمی که در کشور تولید می‌کنیم می‌توانیم تولید کنیم، یعنی دو و نیم میلیون شغل می‌توانیم ایجاد کنیم، چون هر هکتار زمین آبی یک شغل است و این بحث علمی است، منتها کجاست همت؟ این پول‌هایی که خوابیده در صندوق خانه‌ها نباید بیرون و برود این کانال‌ها را بکشد. الان دولت می‌گوید بروید این زمین‌های کشاورزی را آباد کنید و من کمک می‌کنم و حتی برای آبیاری تحت فشار یعنی کسانی که آبیاری قطره‌ای کنند، آبیاری تحت فشار کنند و بارانی کنند به ازای هر هکتار بلاعوض سه و نیم میلیون تومان، دولت پول می‌دهد. همه ما دوست داریم این پول را تبدیل کنیم به زمین و سکه و ارز تا قیمتش برود بالا. خوب این پول را بردارید بیاورید اینجا و زمین را آباد کنید، دو و نیم میلیون شغل کم نیست و حالا کی قراره این آباد شود؟ این سدها هرسالی که از آن می‌گذرد دارد عمرش تمام می‌شود، منتها کانال‌ها هنوز کشیده نشده است. میدان برای کار فوق العاده زیاد است.

زمین‌ها را بگذارید کنار؛ اگر ما با آموزش درستی که می‌دهیم همین زمین‌هایی که زیر کشت هستند را بهره‌برداری کنیم دو برابر این را می‌توانیم محصول برداشت کنیم. شما ببینید اگر می‌خواهید صحت حرف من را بسنجید در اطلاعات جستجو کنید که کسانی که کشاورز نمونه شده‌اند چه کار کرده‌اند؟ مثلاً کشاورز نمونه در کشور ما از یک زمین چند تن سیب زمینی یا چغندر یا گندم برداشت کرده‌اند؟ این عدد را بگیرید و بعد مقایسه کنید با متوسط کشور، می‌بینید بیشتر از دو برابر می‌باشد یعنی همان کاری که اون آقای کشاورز نمونه کرده و به موقع

کارهای علمی و مراقبت‌هایی که باید سرموقع انجام داده، اگر بتوانیم همین را به موقع در بسیج به بقیه کشاورزان آموزش دهیم و مجابشان کنیم که این کارها را کنند، می‌توانیم بدون اینکه کار جدیدی کرده و کانال جدیدی کشیده باشیم، کشاورزی را دو برابر کنیم. میدان کار خیلی زیاد است. اقتصاد مقاومتی یعنی این؛ یعنی حل کردن این مسائل. شناخت این مسائل، این مدل‌ها که بحث شد باید تبیین کنیم و بیاوریم در میدان، جوانان بیایند، بسیجی‌ها بیایند این انرژی که بسیج دارد که در جبهه درخشیدند و آن طور در عرصه‌های انقلاب درخشیدند در عرصه‌های فرهنگی، در عرصه‌های امنیتی، بیایند در عرصه تولید. این انرژی را بتوانیم آزاد کنیم در عرصه تولید، و حالا آقایی که مثلاً مداح است می‌گوید ما اینجا چه کاره‌ایم؟! آقایان مداح محرم و صفر در صحبت‌هایشان بگویند. همه اقشار کار دارند. این مطالب خود را شیوا بنویسید، مستند به حدیث و روایات و آیات؛ اول محرم که روحانیون می‌خواهند بروند، دستشان بدهیم و اصلاً برویم با مراجع صحبت کنیم این جزوه را به مراجع عظام بدهیم و زمانی که آقایان طلاب و روحانیون می‌خواهند بروند شهرها و روستاها، به آن‌ها بگویید و از آن‌ها بخواهید بگویند:

۱- چرا در روستاها مرغ خانگی نیست؟!

۲- چرا در روستاهای ما مرغ و اردک نیست؟!

۳- چرا کارهای تولیدی را گذاشته اید کنار و همه شما شده اید مصرف‌زده؟!

۴- دو تا گوسفند گذاشتن کنار خانه روستایی چه اشکالی دارد؟!

اگر در محرم مداحان و طلاب، خوب این مساله را حس کنند و درک کنند، این مساله‌ی عمیق را با مثال‌ها و پاسخ به شبهاتش و به مردم بالای منابر بگویند خیلی قدم بزرگی را برداشته‌ایم، یعنی جوشش می‌افتد بین مردم. به اصناف بگویند که سرمایه‌گذاری کنید و به همه با زبان خودشان بگویند همین دو تا قشر اگر خوب در این محرم استفاده کنند اقتصاد مقاومتی و دیدگاه‌های آقا در این مورد تبیین کنند، ما قدم خیلی بزرگی برداشته‌ایم. فلذا هیچ قشری بیرون از دایره نیست و خصوصاً کسانی که زبان تبلیغ دارند.

امیدواریم این کارها واقعا انجام بگیرد و در زمان کوتاه، ما این بسته‌های اطلاعاتی را تهیه بکنیم و به صورت پرده‌نگار و یا به صورت جزوه این‌ها را تهیه کنیم و در اختیار اقشار قرار دهیم. نشریاتی باید تهیه شود و بتواند به جریان بیافتد و حلقه‌های صالحین را اشباع کند جوانان را از اطلاعاتی که باید بدانند و فرمایشات آقا را بدانند و همه به حرکت بیافتند.

این‌ها می‌توانند از خود مردم محل مثال بیاورند؛ من خودم رفتم در دیواندژ کردستان، مردم استقبال کرده بودند، در همین جمعیتی که آمده بودند، به جوانی رعنا گفتم شما چه کاره‌ای؟ گفت بی‌کارم. به بغلی او اشاره کرده و گفتم شما چه کاره‌ای؟ گفت من کندوی عسل دارم، سال گذشته ۳۰ میلیون درآمد داشته‌ام. یعنی در همان محل آن کسی که در مقابل این حرف‌های ما به طعنه می‌گوید تو سواره‌ای یا پیاده، جواب بدهیم همسایه شما که مثل خودت است این همت را دارد و شما هم همین قدر همت کن. اگر گفت من بلد نیستم، به او یاد بدهیم. گفت سرمایه

ندارم، بگوییم باشه به شما وام می‌دهیم؛ کندو قسطی می‌دهیم، دستگاه جوجه کشی قسطی می‌دهیم؛ تولید کن، پولش را بده. یعنی از خود محل، برای اینکه ما منفعل نشویم نمونه‌های زیادی است که اهل محل نسبت به کار جدی بودند و رفتند انجام دادند. اگر ما توانستیم تولید داخلی را رونق بخشیم، مساله تورم حل خواهد شود، مساله اشتغال حل می‌شود، اقتصاد داخلی به معنای حقیقی کلمه استحکام پیدا می‌کند، اینجاست که دشمن با مشاهده این واقعیت مایوس و ناامید می‌شود و وقتی دشمن مایوس شد تلاش دشمن، توطئه دشمن هم تمام خواهد شد. این صحبت حضرت آقا است، و این تحریم و جنگ اقتصادی آخرین ترفند آنهاست و چیزی برای ارائه کردن ندارند. این‌ها فرمایشات حضرت آقا بوده و انتظار ماست. از خداوند می‌خواهم توفیق دهد اقتصاد مقاومتی را خودمان پیاده کنیم و همه‌ی جامعه را به تحقق آن ترویج کنیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

با تشکر از بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)



اینجا میدان جنگ است، ما الان به طور کامل درگیر جنگ اقتصادی هستیم، دشمن داره از همه‌ی ابزارش استفاده می‌کند که ما رو زمین بزنه. همه استعدادهایش را بکار گرفته و هیچ شوخی هم ندارد...

اقتصاد مقاومتی، اقتصاد ریاضتی نیست. نمی‌گوید که آقا نخور، هزینه نکن، دست به هیچی نزن. اقتصاد ریاضتی یعنی همین کاری که غرب دارد انجام می‌دهد. می‌گویند مالیات را اضافه می‌کنیم، از مردم بیشتر می‌گیریم، خدمات هم کاهش می‌دهیم، می‌شود اقتصاد ریاضتی. اقتصاد مقاومتی اقتصاد زنده، رو به جلو و رشد یابنده است. اقتصاد مقاومتی پاسخ به این سوال است که چگونه می‌توان در شرایط فشار و تهدید، رشد اقتصادی را ادامه داد و وضعیت رفاه مردم را بهبود بخشید.



بعد از مطالعه، این جزوه را به دست دیگر هم جبهه‌ای‌ها برسانید!
همچنین می‌توانید فایل جزوات را از پایگاه اینترنتی فرارگاه شهید باقری (q-b.ir) دریافت و به نام تشکل خودتان چاپ کنید.

